

## چیستی مرجع ضمیر در آیه «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَةً، عَلَيْهِ»

\*پرویز رستگار  
\*\*علی محمدآفایی

### چکیده

یکی از مباحث چالش برانگیز در تفسیر قرآن، بحث انزال سکینه در آیه ۴۰ توبه و به ویژه چیستی مرجع ضمیر «علیه» در عبارت «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَةً، عَلَيْهِ» است. مفسران فریقین با برخی پیشفرضها به این قضیه نگریسته و بهمین علت نتوانسته‌اند نظری مطابق با واقع در این باره ارائه دهند. علمای شیعه طرفدار بازگشت ضمیر به پیامبر ﷺ و نزول سکینه بر ایشان هستند؛ در مقابل، مفسران عامه بر بازگشت این ضمیر به ابوبکر اصرار دارند و آن را یک فضیلت بزرگ برای وی می‌دانند. هر دو گروه در این راه، به نوعی متفاوت با دیگری، به خطا رفته‌اند. به اعتقاد نگارندگان مرجع ضمیر «علیه» در این آیه ابوبکر است اما این امر فضیلتی برای وی نیست و خدای متعال از رهو انزال سکینه بر ابوبکر، جان ارزشمند پیامبر را حفظ نموده است؛ به زبان دیگر، فرود آمدن سکینه بر ابوبکر، موضوعیت نداشته است، بلکه مقدمه‌ای برای حفظ جان رسول خدا ﷺ بوده است.

### واژگان کلیدی

آیه ۴۰ توبه، انزال سکینه، تفسیر ادبی.

rastgarjazi@gmail.com  
aliaghaei13661366@gmail.com  
تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۷

\*. دانشیار دانشگاه کاشان.  
\*\*. دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث.  
تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۵

## طرح مسئله

همیشه یکی از ریشه‌های اختلاف در میان انسان‌ها، بهویژه در حوزه علم و اعتقاد، دوری از تجزیه و تحلیل و برداشت درست از یک متن است، چنان‌که اگر شیعه و سنی و پیشتازان آنها با گشادگی سینه، متون مقدس خود را بازخوانی کنند، بسیاری از جدایی‌ها، جای خود را به آشتی و همدلی و نزدیکی می‌دهد. در حوزه تفسیر قرآن کریم، همواره برخی موضوعات، موضع بحث، جنجال و تفرقه میان مذاهب مختلف اسلامی بوده است، به عنوان مثال در تعیین مصدق «صلاه وسطی» در آیه ۳۴۸ سوره بقره، میان مفسران اتفاق نظری وجود نداشته و در این مورد دچار پراکنده‌گویی شده‌اند. (rstgar، ۱۳۸۸: ۲۲) نمونه‌ای دیگر در این مورد، بحث مکی یا مدنی بودن سوره انسان است. طبرسی حول این موضوع مفصل بحث کرده و دلایل مختلفی در اثبات مدنی بودن این سوره اقامه کرده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۶۱۴) در مقابل، مفسران اهل سنت با شواهدی دیگر، رأی به مکی بودن سوره دهر داده‌اند، از جمله موارد بحث برانگیز در تفسیر قرآن کریم، موضوع تفسیر آیه ۴۰ سوره توبه و بهویژه تعیین مرجع ضمیر «علیه» در عبارت «فَإِنَّمَا اللَّهُ سَكِينَةُ، عَلَيْهِ» است. در این آیه که به جریان هجرت پیامبر اسلام ﷺ از مکه به مدینه اشاره دارد، به موضوع مصاحبত فردی با پیامبر ﷺ در غار ثور تصریح شده که بنابر قول قطعی، این فرد، ابوبکر است و مفسران عامه و شیعه بر سر آن اختلاف‌نظری ندارند و مهم‌تر از آن بحث انتزال سکینه مطرح شده که در این خصوص و در مورد مرجع ضمیر «علیه» اختلاف‌نظر شدیدی میان مفسران شیعه و اهل سنت وجود دارد. برخی مانند علامه طباطبائی، طبرسی و شیخ طوسی معتقد‌ند مرجع این ضمیر، پیامبر ﷺ بوده و سکینه بر ایشان نازل شده است، در مقابل نیز گروهی بر این باورند که ضمیر «علیه» به همسفر پیامبر ﷺ یعنی ابوبکر بن ابی قحافه بازگشته و خدا سکینه‌اش را او فرو فرستاده است؛ این نظر، رأی قطعی مفسرانی چون فخر رازی، قرطبی، مبیدی، بیضاوی، سیوطی و ابن ابی حاتم است. در این تحقیق، ابتدا اقوال و آراء گوناگون در این مورد گزارش می‌شود و در نهایت تلاش بر آن است تا از زاویه جدید به موضوع نگریسته و نظری که صحیح‌تر است ارائه شود.

### گزارش موضوع‌گیری‌های گوناگون در تعیین مرجع ضمیر «علیه»

#### یک. نظر مفسران شیعه

بیشتر مفسران شیعه معتقد‌ند مرجع ضمیر «علیه» در عبارت «فَإِنَّمَا اللَّهُ سَكِينَةُ، عَلَيْهِ» پیامبر ﷺ است و در آن لحظات که پیامبر ﷺ درون غار ثور بود و مشرکان مکه تا نزدیک درب غار نیز آمده بودند، خدا سکینه‌ای بر قلب پیامرش نازل کرد تا آرامش یابد و احساس خطر نکند، این گروه برای اثبات درستی نظرشان به چند دلیل استناد می‌کنند:

۱. همه ضمیرهای قبل و بعد از این ضمیر، به پیامبر ﷺ بازمی‌گردد، با این وصف و با توجه به اینکه قرینه قطعیه‌ای در کار نیست و اشاره‌ای هم به اسم ابوبکر نشده، معقول نیست که میان همه این ضمایر، تنها ضمیر «علیه» را به ابوبکر برگردانیم. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹ / ۳۷۵؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ۳ / ۱۱۴؛ رازی، ۱۴۰۸: ۹ / ۲۵۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷ / ۴۲۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۵۰؛ طوسی، بی‌تا: ۵ / ۲۲۱ – ۲۲۲؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۲ / ۲۶۷؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۶ / ۲۸۱؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۵ / ۹۴؛ کاشانی، ۱۳۶۳: ۴ / ۲۷۲؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۴ / ۷۵؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۳ / ۳۳۹؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۸ / ۲۴؛ سبزواری نجفی، ۱۴۱۹: ۱ / ۱۹۸؛ ثقیلی تهرانی، ۱۳۹۸: ۲ / ۵۸۳؛ مغنية، ۱۴۲۴: ۴ / ۴۵؛ این شهرآشوب مازندرانی، ۱۴۱۰: ۲ / ۷۶) این مهم‌ترین دلیل است که علمای شیعه برای اثبات رجوع ضمیر «علیه» به پیامبر ﷺ اقامه کرده‌اند و در کتب معتبر تفسیری شیعه بر آن تأکید شده است.

۲. اصل بنای کلام، بر اساس تشریح و بیان نصرت و تأییدی است که خدا نسبت به پیامبرش نموده و از اینجا شروع شده که اگر شما او را یاری نکنید، خدا در روزی که هیچ کس نبود تا یاریش کند، او را یاری فرمود و سکینت بر او نازل فرمود و از کید دشمنان حفظ نمود و همه این‌ها مختص پیامبر ﷺ بوده است، به‌دلیل اینکه کلمه «اَذْ سه مرتبه تکرار شده و در هر بار جمله مقابل تشریح شده؛ در بار نخست که فرمود: «اَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا...» بیان می‌کند آن زمانی را که به‌طور اجمال در جمله «فَقَدْ نَصَرَ اللَّهُ» بود و می‌فهماند در آن زمانی او را یاری کرد که کفار او را بیرون کردند و در بار دوم که فرمود: «اَذْ هُمَا فِي الْغَارِ» تشخیص حالی را بیان می‌کند که قبل از آن ذکر شده بود؛ یعنی حال «ثَانِي اثْنَيْنِ» را و می‌فهماند که زمان این حال چه وقت بود؛ یعنی در چه وقت او یکی از دو نفر بود و در بار سوم که فرمود: «اَذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ...»، تشخیص آن زمانی را که در غار بودند، بیان کرد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹ / ۳۷۵)

۳. جمله «فَإِنَّرَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ»، مبنی بر تثبیت و عده کمک و یاری است که در جمله «فَقَدْ نَصَرَ اللَّهُ» به پیامبر ﷺ و عده فرمود و چنانچه ضمیر «علیه»، راجع به کلمه صاحب باشد، نصرت و کمک به اجنبی به وسیله اعطای نیروی سکینت به شخص اجنبی بوده و مبنی بر تثبیت و عده پروردگار به پیامبرش نیست و با این شواهد لفظی و معنوی، نمی‌توان ضمیر «علیه» را به کلمه «صاحب» ارجاع نمود. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۸ / ۲۵ – ۲۴) به عبارت ساده‌تر، جمله «فَإِنَّرَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ»، تفریغ بر جمله «فَقَدْ نَصَرَ اللَّهُ...» در صدر آیه است، نه بر جمله «اَذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَخَرَّ». (طباطبایی، همان: ۳۷۶)

۴. آیه شریفه، از صدر آن تا آنجا که می‌فرماید «وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى...» در یک سیاق ادامه دارد و جای هیچ تردیدی نیست که این جمله بیان جملات قبل و مقصود از «کلمه کسانی که کافر شدند»، همان رأی است که مشرکین مکه در دارالندوه دادند که دسته جمعی رسول خدا ﷺ را به قتل رسانده،

نورش را خاموش کنند و مقصود از «کلمه خدا»، وعده نصرت و اتمام نوری است که به وی داده و با این وصف، چطور ممکن است میان بیان و میبن جمله‌ای آورده شود که بیان میبن نباشد؟ یعنی بیان راجع به نصرتی باشد که خدا از پیامبرش کرده و میبن راجع به نصرت غیر او باشد! (همان: ۳۷۵)

۵. چون مرجع ضمیر «ه» در «أَيْدِه» که عطف به «فَأَنْزَلَ» است، بهطور قطع راجع به پیامبر ﷺ است و سیاق «أَيْدِه» با سیاق «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ، عَلَيْهِ» یکی است، بنابراین مرجع ضمیر در «عليه» نیز پیامبر ﷺ است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۴ / ۲۳۷؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۸ / ۲۶)

۶. در آیه ۲۶ همین سوره که می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ، عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ»، نزول سکینه برای پیامبر ﷺ دانسته شده است. (کاشانی، ۱۳۶۶: ۴ / ۲۷۲؛ طیب، ۱۳۷۸: ۶ / ۲۲۴؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۴ / ۷۵؛ ثقیفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۲ / ۵۸۳)

۷. اعطای نیروی سکینت به یک نفر بدون جهت و بدون توجه خطر، در آیات قرآنی سابقه ندارد. بدیهی است، ذکر موہبত سکینه در این مورد، به مناسبت فرار از خطر و هجرت رسول اکرم ﷺ شبانه از مکه به‌سوی مدینه است. (حسینی همدانی: همان)

البته این سخن هم خطأ است و هم با نظر سید عبدالحسین طیب که در تفسیرش، خوف و حزن را برای ابوبکر ثابت دانسته، تناقض دارد؛ (طیب، ۱۳۷۸: ۶ / ۲۲۴ – ۲۲۳) چون نص خود آیه که از زبان پیامبر ﷺ خطاب به ابوبکر می‌فرماید: «لَا تَحْزُنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»، صراحت در غلبه ترس و اندوه بر ابوبکر دارد.

۸. یکی از مؤیدهای ارجاع این ضمیر به پیامبر ﷺ، قرائت اهل بیت ﷺ از این آیه است. امام رضا علیه السلام این آیه را این گونه قرائت می‌فرمود: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ». (بحرانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۷۸۴) آنچه که ذکر شد، مجموع دلایلی است که مفسران شیعه، در بیان حکم خود مبنی بر ارجاع ضمیر «عليه» به پیامبر ﷺ اقامه کردند.

## دو. پاسخ به احتجاج‌های مفسران اهل سنت

علمای شیعه همچنین به برخی از احتجاج‌های مفسران اهل سنت که رجوع ضمیر را به ابوبکر می‌دانند، پاسخ داده‌اند. در مقابل این استدلال علمای عامه که می‌گویند چون پیامبر ﷺ همیشه سکینتی از خدا همراه داشت و دیگر معنا ندارد که در خصوص اینجا بفرماید «ما سکینت خود را بر وی نازل کردیم»، پس سکینت بر ابوبکر نازل شده، علامه طباطبایی می‌نویسد: «این استدلال با آیه ۲۶ همین سوره که می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ، عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ»، که مربوط به داستان جنگ حنین است نمی‌سازد؛ زیرا اگر پیامبر ﷺ در آن روز سکینت داشت، حاجتی بر سکینت مجدد نبود. (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۹ / ۳۷۶) همچنین معتقدان به این

نظر، معنای سکینه را نفهمیدند که این نظر را مطرح کرده‌اند؛ چون سکینه، ملازم با ازدیاد ایمان است و نیز ملازم با کلمه تقو است که قلب آدمی را به پرهیز از محترمات الهی ودار می‌سازد». (همان: ۳۰۱) همچنین به این استدلال که سکینه مربوط به موارد حزن و اندوه است و در جمله قبل از «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ»، پیامبر به ابوبکر فرموده بود: «لَا تَحْرَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» و بر این اساس نزول سکینه و آرامش برای ابوبکر بود، استاد مکارم شیرازی این‌گونه پاسخ داده است: «این اشتباہ است که تصور کنیم سکینه مربوط به موارد حزن و اندوه است، بلکه در قرآن به کرات می‌خوانیم که سکینه بر شخص پیامبر ﷺ نازل گشت، هنگامی که در شرایط سخت و دشوار قرار داشت، از جمله در آیه ۲۶ همین سوره.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ / ۷ / ۴۲۲) البته این سخن صحیح نیست؛ چون در آیه ماقبل آن؛ یعنی آیه ۲۵، حادث جنگ حنین ذکر شده و سخن از تنگ شدن عرصه بر مسلمانان و فرار آنها از معركه جنگ و نیز نصرت خدا بر پیامبر ﷺ و مسلمانان سخن رفته است و همه اینها دلالت بر ترس مسلمانان دارد و انتزال سکینه بر پیامبر ﷺ و مسلمانان در جنگ حنین، مسبوق به ترس مسلمانان بوده است.

مطابق آنچه که بیان شد، عموم مفسران شیعه معتقدند ضمیر «علیه» به پیامبر ﷺ بازمی‌گردد، اما در این بین، عده کمی از علمای شیعی، نظری مخالف با اجماع قاطبه مفسران شیعه در این مورد دارند. کاشفی سبزواری در ذیل این آیه می‌نویسد: «مشهور آن است که خدا رحمت خود را که سبب آرامش است، بر ابوبکر فرو فرستاد.» (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۴۱۰) قمی مشهدی نیز به علت ترس و اضطراب ابوبکر در غار، حکم به بازگشت ضمیر «علیه» به او می‌دهد. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۵ / ۴۶۱) شوکانی، مفسر زیدی مذهب قرن سیزدهم نیز بر این نظر است. (شوکانی، ۱۴۱۴: ۲ - ۴۱۴) براین اساس، روشن می‌گردد که بیشتر مفسران و دانشمندان شیعی، در نزول سکینه بر پیامبر ﷺ در غار هم داستان هستند.

#### سه. نظر مفسران اهل سنت

اهل سنت بهویژه مفسران بر جسته آنها، در مورد این ضمیر و مرجع آن، موضعی مخالف نسبت به دانشمندان شیعی اتخاذ کرده‌اند. بیشتر مفسران اهل سنت در این زمینه مصرانه بر رجوع این ضمیر به ابوبکر پافشاری می‌کنند. این گروه برای احکام نظر خود، به براهین گوناگون استدلال کرده‌اند که مهم‌ترین آنها به این شرح است:

۱. حزن و خوف برای ابوبکر بود نه پیامبر ﷺ چون اگر پیامبر ﷺ ترسان و هراسان بود، نمی‌توانست ترس شخص دیگر (ابوبکر) را از بین ببرد. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۶؛ ۵۲ / ۵؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۵ / ۵؛ میبدی، ۱۳۷۱: ۴ / ۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۸ / ۱؛ بروسوی، بی‌تا: ۲ / ۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۳؛ نیشابوری، ۱۴۱۵: ۱ / ۱؛ نیشابوری، ۱۴۲۱: ۲ / ۱؛ نحاس، ۱۴۲۱: ۱ / ۱؛ حجازی، ۱۴۱۳: ۱ / ۱؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۳ / ۳؛ عکبری، بی‌تا: ۱ / ۱؛ ابیاری، ۱۴۰۵: ۴ / ۱؛ ابیاری، ۱۴۰۵: ۴ / ۱)

این مهم‌ترین برهان دانشمندان اهل سنت برای تثبیت بازگشت ضمیر «علیه» به ابوبکر است و همان‌طور که پیش‌تر نیز ذکر شد، برخی از مفسران شیعه چون کاشفی و قمی مشهدی نیز به این نظر، معتقد هستند.

۲. واجب است که ضمیر به نزدیک‌ترین مرجع ذکر شده در متن بازگردد، که نزدیک‌ترین مرجع در این آیه، ابوبکر است؛ چون می‌فرماید: «إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْرَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتُهُ، عَلَيْهِ»، و تقدیر آن این است: «إِذْ يَقُولُ مُحَمَّدٌ لِصَاحِبِهِ أَبِي بَكْرٍ ...». (رازی: همان؛ مظہری، ۱۴۱۲ / ۴؛ نیشاپوری، ۱۴۱۶ : همان)

۳. اگر مراد خدا، فرستادن سکینه برای پیامبر ﷺ بود، باید می‌فرمود: «إِنَّ الرَّسُولَ كَانَ قَبْلَ ذَلِكَ خَائِفًا» و اگر این‌گونه بود، غیرممکن بود که به ابوبکر بگوید: «لَا تَحْرَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»؛ به عبارت دیگر، کسی که خودش ترسیده، چطور می‌تواند ترس شخصی دیگر را از بین ببرد؟ (رازی: همان)

۴. پیامبر اسلام ﷺ معصوم بود و وقتی خدا به او دستور خروج از مکه و هجرت به مدینه را داد، قلب او را نیز مطمئن کرد و دلیل این مدعاین است که به ابوبکر فرمود: «لَا تَحْرَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» و ابوبکر آرام گرفت. (ابیاری: همان؛ نحاس: همان)

۵. دلیل روایی: سیوطی و ابن ابی حاتم از ابن عباس نقل کرده‌اند که سکینه بر ابوبکر نازل شد. (سیوطی، ۱۴۰۷ / ۶؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ / ۳؛ ۲۴۵)

اینها مهم‌ترین ادله علمای اهل سنت برای ارجاع ضمیر «علیه» به ابوبکر و اثبات نزول سکینه بر او است. آنها همچینین به این استدلال مفسران شیعه که «چون مرجع ضمیر در «أَيْدِه» به طور قطع پیامبر ﷺ است و سیاق «أَيْدِه» و «فَأَنْزَلَ» یکی است، بنابراین مرجع ضمیر علیه نیز پیامبر ﷺ است»، پاسخ داده‌اند: «این استدلال ضعیف است؛ چون جمله «وَأَيْدِهُ، بِجُنُودِ لَهُ تَرَوْهَا» اشاره به داستان جنگ بدر داشته و معطوف به جمله «فَقَدْ نَصَرَ اللَّهُ» است». (رازی: همان)

با تفصیلات‌های پیش‌گفته، روش می‌شود که نظر غالب در میان علمای اهل سنت، مبنی بر رجوع ضمیر «علیه» به ابوبکر است، اما در این بین برخی از مفسران و علمای مشهور اهل سنت، نظری خلاف این داشته و طرفدار نزول سکینه بر پیامبر ﷺ هستند، حتی برخی از آنها در این زمینه، دلایلی نیز ارائه داده‌اند، برای مثال، ابن عطیه اندلسی که یکی از مشهورترین مفسران اهل سنت در قرن ششم است، در این باره می‌نویسد: «بازگشت این ضمیر به پیامبر ﷺ است؛ چون سکینه در نظر ما، به معنای آن چیزی است که خدا بر پیامبرانش نازل می‌کند و به افراد دیگر تعلق نمی‌گیرد.» (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ / ۳؛ ۳۶) افزون بر ابن عطیه، ابن کثیر دمشقی (قرن ۸ / ۴؛ ۱۳۶)، محمد بن جریر طبری (قرن ۸ / ۱۰؛ ۹۶)، ابن جزی غرناطی (قرن ۸ / ۱؛ ۳۳۸)، احمد بن مصطفی مراغی (قرن ۱۴ / ۱۰؛ ۱۲۲) و

زحلی (قرن ۱۵) (۱۴۲۲: ۱ / ۸۶۳) از مشهورترین مفسران اهل‌سنت هستند که یا معتقد به رجوع ضمیر «علیه» به پیامبر ﷺ هستند یا روایات و اقوال را در این باره گزارش کرده‌اند.

به طور کلی، اغلب علمای شیعه طرفدار بازگشت ضمیر «علیه» به پیامبر ﷺ، و اهل‌سنت قائل به رجوع این ضمیر به ابوبکر هستند. هر دو گروه در مسیر اعتقادشان، به دلایل ویژه خود استدلال کرده و بر عقیده‌شان، پافشاری می‌کنند. این در حالی است که در برخی موارد، هر دو گروه در راستای اثبات نظرشان، موضع‌گیری‌های تندی علیه یکدیگر کرده و حتی اتهام‌هایی را نیز علیه یکدیگر مطرح کرده‌اند.

### بررسی چرایی این صفت‌بندی و موضع‌گیری

هرگاه با هر پدیده رویارویی، جناح‌بندی و صفت‌بندی روبرو می‌شویم، دانسته می‌شود که پای یک اختلاف اساسی و عمیق میان دو گروه متضاد در میان است، در غیر این صورت، رویارویی جای خود را به کنار هم بودن و اتحاد در موضع می‌دهد. برای اینکه از حقیقت تفسیری آیه مورد بحث غبار ابهام زدوده شود ابتدا بایستی به این سؤال‌ها پاسخ داد که چرا این مرzbندی و رویارویی میان صاحب‌نظران شیعه و اهل‌سنت شکل گرفته است؟ اهمیت مرجع یک ضمیر ساده در یکی از آیات قرآن به چه اندازه است؟ چرا هر یک از دو طرف، تا این حد بر موضع خود پا فشرده و مانند غریقی که برای عرق نشدن، به هر شاخه‌ای چنگ می‌زند، برای رد نظر طرف مقابل و به کرسی نشاندن حرف خود، به هر استدلالی، هرچند ناستوار استناد می‌کنند؟ برای رد پاسخ‌گویی به این سؤال‌ها، چند محور شایسته یادآوری است:

۱. ردیابی تاریخ آغاز این بحث در کتب تفسیری: هنگامی که به کتب تفسیری اولیه و نزدیک به عصر نزول قرآن و نگاشته‌های تفسیری مفسران طبقه نخست نگاه می‌شود، کمتر اثری از اختلاف و تضارب آراء در مورد مرجع ضمیر «علیه»، به چشم می‌خورد، هرچه از عصر نزول فاصله گرفته می‌شود، اختلاف مفسران در این باره بیشتر نمایان می‌گردد. از میان مفسران اولیه، فقط مقاتل بن سلیمان بلخی (۱۵۰ ق)، تابعی و مفسر زیدی مذهب قرن دوم، در تفسیرش ادعا کرده که ضمیر «علیه» به پیامبر ﷺ باز می‌گردد، (بلخی، ۱۴۲۳: ۲ / ۱۷۱) اما در *التفسير المأثور عن عمر بن الخطاب* ادعا شده که مرجع ضمیر ابوبکر است؛ چون ابوبکر نسبت به جان پیامبر ﷺ ترسان بود، خدا سکینه را بر او نازل فرمود تا آرام گیرد. (*عمر بن خطاب*، ۱۹۸۳: ۴۳۵) در تفسیر عایشه، سه روایت از وی ذیل این آیه نقل شده اما به این موضوع اشاره‌ای نشده است. (عایشه بنت ابی‌بکر، ۱۴۱۶: ۱۹۸ - ۱۹۲) از انس بن مالک که خدمتکار پیامبر ﷺ بود، ذیل تفسیر این آیه نقل شده که خدا با فرستادن سکینه برای ابوبکر، دل او را آرام کرد؛ چراکه پیامبر ﷺ آرامش خود را از دست نداده بود. (شجاعی، ۱۳۸۹: ۱۳۱) از ابن عباس که هم پیامبر ﷺ را درک کرده و هم در تفسیر شاگرد امام علی ع بوده، ذیل تفسیر سوره توبه، توضیحی در مورد مرجع ضمیر «علیه» دیده نمی‌شود. (علی بن ابی طلحه، ۱۴۱۴: ۲۶۵) در

تفسیر ابی بن کعب، مفسر نامی عصر صحابه نیز در مورد مرجع این ضمیر، نظری وجود ندارد. (خلف، ۲۰۰۱: ۱۲۷) همچنین در میان نگاشته‌های تفسیری بزرگان تابعین چون سعید بن جبیر (ترندک، ۱۳۷۸)، صحاک بن مزاهم بلخی (۱۰۵: ق)، حسن بصری (۱۱۰: ق) (بی‌تا: ۱ / ۴۱۵)، ابن جریح (۱۵۰: ق) (عبدالغفی، ۱۴۱۳: ۱۵۰) و سفیان ثوری (۱۶۷: ق)، به تفسیر این آیه و مرجع ضمیر «علیه» اشاره‌ای نشده است. (ثوری کوفی، ۱۴۰۳: ۱۲۳)

همان طور که ملاحظه شد، در بیشتر تفاسیر طبقات اولیه مفسران، که همان صحابه مشهور پیامبر ﷺ و پس از آن تابعین هستند، احتمالاً نه تنها مجادله‌ای بر سر تعیین مرجع ضمیر «علیه» به چشم نمی‌خورد، بلکه بیشتر مفسران این طبقه، اصلاً در این مورد اظهارنظر نکرده‌اند؛ چون در زمان رسول خدا ﷺ، قرآن به گونه بسیار ساده که درخور فهم همگان بود، تفسیر می‌شد؛ تفسیر قرآن در عصر تابعین نیز، همان ادامه راه صحابه و منبع اصلی تفسیر آنان نیز، روایات تفسیری منقول از پیامبر ﷺ و صحابه ایشان بود. اینکه در تفاسیر این طبقه از مفسران؛ یعنی صحابه و تابعین، در مورد مرجع ضمیر «علیه»، تشویش و پراکنده‌گویی به چشم نمی‌خورد، فقط ما را به یک نکته می‌رساند و آن نکته این است که این مسئله‌ای که برای مفسران قرن ۳ و ۴ به بعد، تبدیل به دستاویزی برای مجادله بی‌نتیجه در عرصه تفسیر وحی شد، برای صحابیان پیامبر ﷺ و کمی بعد از آنها برای مفسران تابعی، مسئله‌ای حل شده بوده و بر سر آن اختلاف نظری نداشتند.

**۲. شکل‌گیری مذاهب:** به نظر می‌رسد مجادله‌های کلامی، در شعله‌ور شدن آتش اختلاف‌ها بر سر مرجع این ضمیر، نقشی پررنگ داشته است. بیشتر جنجال‌ها و بحث‌ها در این باره، به زمانی بازمی‌گردد که مرزبندی محسوسی میان شیعه و اهل سنت ایجاد شد؛ وقتی که این دو مذهب عمده، برای اثبات عقیده‌شان در مورد جانشین پیامبر ﷺ، باب این مسئله را در کتب کلامی بازکردند که افضل صحابه کیست؟ پاسخ این سؤال، در تعیین جانشین رسول خدا ﷺ بسیار تأثیرگذار است.

بر این اساس، تقریباً همه فرق اسلامی، بر وجوب وجود امام در رأس جامعه اسلامی وحدت‌نظر دارند، اما در مورد انتخاب یا انتصاب امام و کیفیت آن، بین آنها اختلاف وجود دارد. اهل سنت، چه اشعاره و چه اهل اعتزال، معتقد است نصب امام، به حکم اجماع صحابه و تابعین بوده و انتخاب امام، توسط اهل عقد و حل انجام شده و اطاعت او بر همه مردم واجب است. (ابن خلدون، بی‌تا: ۱۹۳) درحالی که شیعه، بر انتصاب امام از طرف خدا و رسولش، براساس نص صریح تأکید دارد. (مقداد، ۱۳۸۵: ۸۹) با وجود این اختلاف بر سر چگونگی تعیین جانشین پیامبر ﷺ میان شیعه و عامه، این بحث رخ می‌نماید که افضل صحابه بعد از پیامبر ﷺ کیست؟<sup>۱</sup>

۱. در مورد وجوب یا عدم وجوب افضلیت خلیفه پیامبر ﷺ و اینکه این خلیفه چه کسی می‌تواند باشد، سه رأی وجود دارد؛ اشعری‌ها معتقدند که واجب است افضل صحابه بعد از پیامبر ﷺ، خلیفه مسلمین باشد و این فرد، ابی‌بکر بن ابی قحافه است.

هنگامی که بحث در مورد وجوب یا عدم وجوب افضلیت جانشین پیامبر ﷺ بالا گرفت و بیشتر گروههای مسلمان، بر وجوب افضلیت خلیفه مسلمین تأکید کردند، این موضوع مطرح شد که ملاک‌های افضلیت چیست و به طور کلی این ملاک‌ها در مورد چه کسی صدق می‌کنند؟ معیارها و ملاک‌های افضلیت از نظر شیعه و اهل سنت به این شرح است:

**الف) سن:** سن خلیفه، معیاری است که علمای اهل سنت بر آن تأکید کرده و براساس آن معتقدند چون سن ابوبکر از حضرت علیؑ و دیگر صحابه بیشتر بود، پس شایسته‌تر از دیگران به امر خلافت رسول الله ﷺ بود.

**ب) علم:** اعلم بودن خلیفه، یکی از ملاک‌هایی است که بیشتر متکلمان شیعی آن را مطرح کرده‌اند. از نظر آنان، یکی از دلایل حقانیت علیؑ در امر جانشینی رسول خدا ﷺ، اعلم بودن ایشان نسبت به سایر صحابه است. (مقداد، ۱۳۸۵: ۹۲)

**ج) کثرت اتفاق:** یکی دیگر از ملاک‌هایی که هر دو گروه شیعه و اهل سنت برای افضلیت خلیفه بر شمرده‌اند، مسئله اتفاق در راه خدا است. اهل سنت برای اثبات برتری ابوبکر در این زمینه، به اتفاق‌های او در اوایل بعثت پیامبر ﷺ در مکه اشاره کرده و به آیات ۱۷ و ۱۸ سوره لیل استناد می‌کنند. (فتازانی، ۱۴۰۹: ۵ / ۲۹۰) در مقابل شیعیان نیز، به جریان اتفاق انگشت در حال نماز، توسط علیؑ در آیه ۵۵ سوره مائدہ تمسک می‌جویند. (مقداد، همان: ۹۵)

**د) همراهی و خوبی‌باشد با پیامبر ﷺ:** یکی از مهم‌ترین معیارها در تعیین جانشین پیامبر ﷺ، مدت مصاحبت و همراهی با آن جانب بوده است. بر همین اساس، علمای شیعه به داستان نخستین شب هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه و توطئه سران قریش در دارالندوه برای کشتن پیامبر ﷺ اشاره می‌کنند؛ شبی که علیؑ به فرمان رسول خدا ﷺ در بستر ایشان خوابید و با جانبازی خود، جان پیامبر گرامی اسلام ﷺ را حفظ نمود و این کار، چندان چشمگیر بود که خدای متعال آیه ۲۰۷ سوره بقره را در این مقام فرو فرستاد. در مقابل، اهل سنت از همراهی ابوبکر با پیامبر ﷺ در شب هجرت از مکه به مدینه و نیز مصاحبتش با آن حضرت در غار ثور، به عنوان مهم‌ترین سند افتخار برای خلیفه اول یاد کرده‌اند که از قضا این جریان، در آیه مورد

فتازانی در این باره می‌گوید: «از نظر ما، ترتیب خلفاً براساس افضلیت آنها است، مگر میان عثمان و علی که در مورد افضلیت عثمان بر علی، تردید است.» (فتازانی، ۱۴۰۹: ۵ / ۲۹۰) معتزله بر عدم وجوب افضلیت خلیفه پیامبر ﷺ اتحاد نظر داشته و بر همین اساس، خلافت ابوبکر را مشروع و مقبول می‌دانند. شاهد این حکم، جمله معروف ابن ابی‌الحدید معتزلی (م. ۶۵۵) است که در مقدمه شرحش بر نهجه‌البلاغه می‌نویسد: «الحمد لله الذي قدم المفضول على الأفضل لمصلحة إقتضاها التكليف؛ (ابن أبيالحدید، ۱/ ۴۰۴) شکر خدایی را که مفضول (ابوبکر) را بر افضل (علی) مقدم کرد، به خاطر مصلحتی که تکلیف اقتضاش می‌کرد.» شیعه در رابطه با وجوب افضلیت جانشین پیامبر ﷺ، با اشاعره هم رأی است (مقداد، ۱۳۸۵: ۹۰) اما در مورد مصدق افضل، با معتزله اشتراک نظر دارد؛ به دیگر عبارت، عقیده شیعه در این باره این است که علیؑ، افضل صحابه پیامبر ﷺ و شایسته خلافت ایشان است.

بحث این مقاله مطرح شده است، آنها به صراحت عنوان می‌کنند که در این آیه، فضیلت مختص ابوبکر است؛ زیرا متنضم خصوصیتی برای او است که برای دیگر صحابه رسول خدا نبوده و آن همراهی و مصاحبত با پیامبر ﷺ است. مهم‌تر از آن، فضیلت سکینه در این آیه مطرح شده است که این همان اتمام نعمت خدا بر بنده‌اش (ابوبکر) در وقت اندوه و ترس است، به اعتقاد آنها، این سکینه به حسب ایمان و شجاعت ابوبکر و نیز معرفتش نسبت به حق تعالیٰ بر او نازل شد. (آل سعدی، ۱۴۰۸: ۳۸۳) سورآبادی مفسر سنی مذهب قرن پنجم در این باره می‌گوید: «در این آیه ۱۰ دلیل برای افضلیت ابوبکر نسبت به سایر صحابه وجود دارد؛ یکی از این دلایل، مصاحبত ابوبکر با پیامبر ﷺ در غار و نیز نزول سکینه به‌طور اختصاصی برای او است.» (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۲ / ۹۳۹ - ۹۴۰) فخر رازی نیز دلایل فروانی برای اثبات برتری ابوبکر نسبت به دیگران برمی‌شمرد که همه آنها را از این آیه برگرفته است و مهم‌ترین این دلایل، نزول سکینه بر ابوبکر در غار است. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۶ / ۵۳ - ۵۰) وی همچنین انکار مصاحبত ابوبکر با پیامبر ﷺ را موجب کفر انکار کننده می‌داند. (همان: ۵۱)

تفسران و صاحب‌نظران شیعه نیز در برابر این تمجیدها و ذکر فضائل مختلف برای خلیفه اول توسط فرقه مخالف ساكت ننشسته و نه تنها کاملاً این فضائل را رد کرده‌اند، بلکه از رهرو این آیه، مطاعنی را نیز متوجه ابوبکر و مذهب اهل سنت کرده‌اند، به‌طور مثال سید عبدالحسین طیب در تفسیرش می‌نویسد: «معیت و مصاحبত با پیامبر ﷺ و ثانی او بودن دلیلی بر فضیلت ابوبکر نیست؛ زیرا ابوبکر ثانی پیامبر ﷺ در غار بود و منظور از عبارت «ثانی اثین»، همراهی ابوبکر با پیامبر ﷺ در غار است؛ نه اینکه در فضائل و برتری‌های معنوی ثانی پیامبر ﷺ باشد و نیز اینکه پیامبر ﷺ به او فرمود: «لَا تَحْزُنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»، نشانه عدم اطمینان ابوبکر به وعده الهی بود، و گرنه محزون و اندوه‌گین نمی‌شد. همچنین سکینه بر پیامبر ﷺ نازل شد، نه ابوبکر و اگر ابوبکر مورد نزول سکینه بود، باید می‌فرمود: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِمَا» و کشف می‌شود که وی اصلاً ایمان نداشته و قابل نزول سکینه نبوده است، بنابراین آیه مشتمل بر ذم ابوبکر است نه بیان فضیلت.» (طیب، ۱۳۷۸: ۶ / ۲۲۳ - ۲۲۴) شحفت‌آورتر اینکه نجاح الطائی، کتابی با عنوان «یار غار، ابوبکر بود یا فردی دیگر؟» نگاشته و در آن تلاش کرده تا مصاحبت ابوبکر با پیامبر ﷺ در ماجراهی غار را نفى کرده و شخص همراه پیامبر ﷺ را فردی غیر از ابوبکر معرفی نماید؛ مانند کاری که جعفر مرتضی عاملی کرده و یک جلد از کتاب *الصحيح من سيرة النبي الأعظم* را به جریان افک اختصاص داده تا در آن اثبات کند که آیه افک در مورد ماریه قبطیه نازل گشت و نه در شأن عایشه.

نکته مهم در این میان آن است که چون مسئله خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ به این آیه و نکات مهم آن ازجمله مرجع ضمیر «علیه» گره خورده است، باعث شده هر دو گروه نتوانند بدون پیش‌فرض به قضیه نگریسته و واقع‌بینانه منظره توصیف شده در آیه را پردازش کنند.

## تعیین مرجع ضمیر «علیه» از نکاهی دیگر

مطابق با آنچه که بیان شد، علت نادرست این مجادله‌ها و اختلاف‌ها بر سر مرجع ضمیر «علیه»، این است که اهل‌سنّت، ارجاع این ضمیر به ابوبکر را دستاویزی برای اثبات فضیلی بزرگ برای خلیفه نخست قرار داده‌اند، حتی برخی از آنها، این امر را دلیلی بر حقانیت خلافت وی پس از پیامبر اسلام ﷺ دانسته‌اند. (سورآبادی، ۱۳۸۰ / ۲ : ۹۳۹ - ۹۴۰) علمای شیعه نیز در مقابل گمان کردند در صورت پذیرفتن نزول سکینه بر ابوبکر، فضیلی بزرگ برای او خواهد بود و ناگزیر باید حقانیت خلافت وی را نیز پذیرند، نه تنها آن را رد کرده و در مقابل آن جبهه گرفتند، بلکه برخی از آن‌ها، آیه را موجب مذمت ابوبکر دانسته‌اند. (طیب، همان: ۲۲۴) نگارندگان معتقد‌نند براساس برخی قرایین موجود در آیه، مرجع ضمیر «علیه» در عبارت «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» ابوبکر است و در واقع سکینه بر او نازل شده است اما این بازگشت ضمیر به وی، فضیلی برای او به همراه ندارد. در ادامه به برخی از این قرایین که دلالت بر رجوع ضمیر «علیه» به ابوبکر دارد، اشاره می‌شود.

### یک. قرایین روان‌شناختی

برای رسیدن به درک صحیح از این آیه، ابتدا باید دید این آیه در چه شرایطی نازل شده و بازگوکننده چه جریانی است؟ هنگامی که عناصر جریان هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه در این آیه به درستی تحلیل شود مشکل مرجع ضمیر «علیه» نیز حل خواهد شد. آیه اشاره به توطئه خطرناک مشرکین برای کشتن پیامبر ﷺ دارد. وقتی سران قریش از هجرت و استقرار مسلمانان مکه در یترب آگاه شدند، نگران شده و در دارالنده گرد آمدند و تصمیم به قتل پیامبر ﷺ گرفتند. پیامبر ﷺ از طریق وحی، از توطئه مشرکین مطلع گشت و از جانب خدا دستور یافت از مکه خارج شود. رسول خدا ﷺ مأموریت خود را به امام علی علیه السلام داد و فرمود: «امشب در بستر من بخواب و روپوش سبز یمنی مرا به روی خویش بکش.» امام علی علیه السلام بی‌درنگ این مأموریت را پذیرفت. (پیشوایی، ۱۳۸۲ : ۱۹۵)

وقتی پیامبر ﷺ از خانه‌اش بیرون آمد، مشرکان را دید که در مقابل خانه‌اش نشسته و شمشیرها کشیده، منتظر او هستند. آن حضرت مشتری خاک برداشت و به صورت‌های آنان پاشید و مشرکان موفق به دیدن پیامبر ﷺ نشدند. پیامبر ﷺ به در خانه ابوبکر رفت و به وی فرمود: «خدا به من امر فرمود که هجرت کنم. ناچار تو را با خود خواهم برد. به نظرت از کدام سو برویم؟» ابوبکر گفت: «خوب است که به سمت کوه ثور برویم؛ چون در آن کوه غاری عظیم است.» خبر در مکه پیچید که محمد ﷺ و ابوبکر هر دو گریخته‌اند. مشرکان مأمورانی بر سر راه‌ها گماشتند و ابوجهل به همه اعلام کرد که هر کس محمد ﷺ را بیاورد، به او صد شتر سرخ موی سیه چشم خواهیم داد. (سورآبادی، همان: ۹۴۰)

کفار در تعقیب پیامبر ﷺ و ابوبکر تا در غار آمدند. آن دو در غار بودند و عنکبوت به امر خدای تعالی،

تاری بر در غار تنیده بود. ابوبکر درحالی که ترس او را فرا گرفته بود، رو به پیامبر ﷺ کرد و گفت: «یا رسول الله! اگر اینان جلوی پای خود را بینگرن، ما را خواهند دید.» پیامبر ﷺ به او فرمود: «خائف مباش که خدا با ما است.» مشرکان با دیدن تار عنکبوت بر در غار، منصرف شده و برگشتند. پیامبر ﷺ به همراه ابوبکر سه روز در غار توقف نمودند. در طول این مدت، غلام ابوبکر عامر بن فهیره، عبدالرحمن بن ابی بکر و اسماء بنت ابی بکر مخفیانه برای آنها آب و غذا می‌بردند و علی بن ابی طالب ﷺ مقدمات سفر به مدینه را فراهم می‌نمود. پس از این سه روز، عبدالرحمن بن ابی بکر دو شتر برایشان آورد و آنها به سمت مدینه حرکت کردند. (رازی، ۱۴۰۸: ۹ / ۲۵۱)

همان طور که بیان شد، شرایط هجرت پیامبر ﷺ به مدینه، شرایط پیچیده‌ای است. وقتی به آن لحظات حساس درون غار و شرایطی که پیامبر ﷺ و ابوبکر در آن به سر می‌برند عمق‌تر نگریسته شود، ترس ابوبکر و علت آن بهتر درک خواهد شد. ابوبکر در آن لحظه‌ها، کنار کسی قرار داشت که خشم سران قدرتمند شرک را به حدی برانگیخته بود که حکم به قتل او داده و برای یابنده او جوایز گران‌بهای تعیین کرده بودند. بی‌شک در این شرایط، اگر جرم ابوبکر بیشتر از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نبود، کمتر هم نبود. بنابراین او می‌دانست که اگر مشرکان مکه به آنها دست یابند، جان سالم به در نخواهند برد.

حال با تصور اینکه پیامبر ﷺ و ابوبکر در غار هستند و سران جبهه کفر، تا مقابل درب غار آمده و توقف کرده‌اند، بیش از پیش شرایط روحی و ترس ابوبکر، بر ما روشن می‌گردد. این در حالی است که در آن لحظه‌های سرنوشت‌ساز، اگر کوچک‌ترین صدایی از درون غار برمی‌خاست، به‌طور حتم مشرکان را متوجه آنها می‌کرد و مشخص نبود چه اتفاقی رخ می‌داد. با این شواهد و قراین، لزوم نزول سکینه و آرامش بر ابوبکر مشخص می‌شود. بنابراین نزول سکینه بر ابوبکر در آن شرایط سخت، خطرناک و بحرانی، به‌خاطر وجود مبارک پیامبر گرامی اسلام ﷺ و نجات دادن جان گران‌قدر ایشان بود، نه به‌خاطر ابوبکر؛ درحالی که خود پیامبر ﷺ، از لحظه‌ای که جبریل فرمان خدای متعال مبنی بر خروج از مکه را به ایشان ابلاغ فرمود، تا لحظه رسیدن به مدینه، در آرامش و اطمینان کامل به سر می‌برد.

## دو. قراین ادبی

از لحاظ ادبی، سه قرینه برای ارجاع ضمیر «علیه» به ابوبکر و نزول سکینه بر او وجود دارد:

الف) «فَاء» که بر سر عبارت «فَآتَى اللَّهُ سَكِينَتَهُ، عَلَيْهِ» آمده، فاء عاطفه و مفید معنای تعقیب است؛ مقصود از تعقیب این است که میان معطوف فاء با معطوف علیه آن، فاصله زمانی زیادی نیست. (سیوطی، ۱۳۸۶ / ۲ / ۱۶۸) معنای این فاء در عربیت این است که جمله دوم از جمله اول پیروی کند. در جمله قبل از «فَآتَى اللَّهُ سَكِينَتَهُ، عَلَيْهِ»، پیامبر ﷺ به ابوبکر می‌فرماید: «لَا تَحْرُنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنْ». در نتیجه به واسطه این

قرینه که در جمله قبل، سخن از حزن و خوف ابوبکر و دلداری پیامبر ﷺ به وی در میان بوده است، در عبارت «فَانْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» نیز سکینه بر او نازل شده و مرجع ضمیر «علیه»، ابوبکر خواهد بود.  
(تحاس، ۱۴۲۱ / ۲ : ۱۱۹)

ب) عبارت «أَيْدَهُ بِجُنُودِ لَمْ تَرُوهَا»، عطف بر جمله قبل خود؛ یعنی «فَانْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» نیست. پیشتر گذشت که استدلال بیشتر عموم مفسرانی که به رجوع ضمیر «علیه» به پیامبر ﷺ رأی داده‌اند، رجوع ضمیر در «أَيْدَه» به پیامبر ﷺ است؛ (قرشی، ۱۳۷۷ / ۴ - ۲۳۷؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ / ۸) درحالی که این تصور نادرست است؛ لازمه صحت این نظر این است که جنود و سپاهیان غیبی، در غار به کمک پیامبر ﷺ آمده باشند. حال آنکه انزال جنود غیبی در غار برای کمک به پیامبر ﷺ، نامعقول بوده و بی‌معنا به‌نظر می‌رسد. افزون بر این، تأیید به جنود، طبق نظر مفسرین، ناظر به جنگ بدر و بیان گر نصرتی است که خدای متعال در آن معركه حساس، به پیامرش رسانده بود. (رازی، ۱۴۲۰ / ۱۶ - ۵۲) برآیند آنچه که ذکر شد، این است که عبارت «وَأَيْدَهُ بِجُنُودِ لَمْ تَرُوهَا»، عطف بر «فَقَدْ نَصَرَ اللَّهُ» در صدر آیه است و در نتیجه آنچه ما بین آنها است (از «إِذْ أَخْرَجَه» تا «سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ»)، بهسان یک جمله معتبره است که در حال توضیح نصرت الهی است. برهمین اساس، اشتباه است اگر تصور شود جمله «فَانْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» عطف بر «فَقَدْ نَصَرَ اللَّهُ» در صدر آیه باشد. این جمله، جمله معتبره و فرع بر جمله ماقبل خود؛ یعنی «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» است. با این بیان، ضمیر «علیه» در جمله‌ای قرار دارد که آن جمله، معتبره است و بدون هیچ مشکلی به ابوبکر بازمی‌گردد.

ج) یکی دیگر از قرایی که کمک می‌کند تا بهتر حقیقت ماجرا فهمیده شود که سکینه بر چه کسی نازل شده، این است که تعریفی مطابق واقع و صحیح از واژه «سکینه» ارائه گردد. «سکینه» در لغت به‌معنای وقار و آرامش است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ / ۱۳ - ۲۱۳) راغب اصفهانی نیز این واژه را به از بین رفتن ترس و وحشت معنا کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷ / ۲۴۳) در قاموس قرآن، ذیل واژه «سکینه» آمده است: «سکینه از سکون است و سکون به‌معنای آرام گرفتن بعد از حرکت است. واژه سکینه به‌معنای آرامش قلب و اطمینان خاطر است. این کلمه شش مرتبه در قرآن آمده و همه آنها درباره آرامش قلب است که سبب ثبات و آرامش ظاهری است.» (قرشی، ۱۳۷۱ / ۳ - ۳۸۲ - ۳۸۳) مصطفوی نیز در تعریف سکینه می‌نویسد: «سکینه بر وزن فیله، از سکون است و مراد از آن، نزول روح از جانب خدای متعال است که در آن استقرار، ثبات، سکون نفس و طمأنینه‌ای است که اضطراب و تشویش را به‌کلی از انسان دور می‌کند.» (مصطفوی، ۱۳۶۰ / ۵ - ۱۶۵) اما علامه طباطبائی تعریف قابل تأملی از معنای قرآنی واژه «سکینه» ارائه داده است، به نظر ایشان سکینه در این آیه معنایی غیر از سکون و آرامش دارد:

خدا در کلامش جز در مواردی نادر، اسمی از سکینت نبرده است، از این امر معلوم می‌شود که سکینت امری است غیر از سکون و پایداری. منظور خدای تعالی از سکینت، مصدق دیگری غیر از آن مصدقی است که ما آن را در همه شجاعان و دلیران یل می‌بینیم و خلاصه یک نوع خاصی از اطمینان و آرامش نفسانی است و خصوصیات و اوصاف مخصوص به خود را دارد؛ زیرا می‌بینیم خدا، هر جا در کلام خود آن را ذکر می‌کند، به عنوان منت بر پیامبر ﷺ و مؤمنان و عطیه مخصوصی که تنها از ناحیه خود بر آنان نازل می‌کرده اسم می‌برد، پس معلوم می‌شود یک حالت الهی است که بنده با داشتن آن، دیگر پروردگار خود را فراموش نمی‌کند. در واقع، سکینت مخصوص آن دلی است که یک نحوه طهارتی داشته باشد و از سیاق برمی‌آید آن طهارت عبارت است از ایمان صادق. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹ / ۲۹۶)

این عطیه اندلسی نیز سکینه را به آن چیزی که خدا بر پیامبرانش نازل می‌کند و به افراد دیگر تعلق نمی‌گیرد، تعریف کرده است. (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۳ / ۳۶)

روشن است که تعاریف اصطلاحی مفسران از «سکینه»، با معنای لغوی آن متفاوت است. برخی مفسران به این نکته مهم توجه نکرده‌اند که هنگام نزول آیات، فقط معنای لغوی واژگان و آن چیزی که عرب آن عصر از واژه می‌فهمید، مراد جدی خدای متعال بوده است، نه معنای اصطلاحی که بعدها مفسران اعصار پسین برای واژگان قرآنی، از جمله سکینه وضع نموده‌اند. بر همین اساس نیز، سکینه را به یک امر فوق بشری، ماورایی و فوق العاده که فقط به پیامبران و بندگان خاص خدا اختصاص دارد، معنا کرده‌اند. همین امر نیز موجب گشته فرد مورد نزول سکینه در این آیه را پیامبر ﷺ معرفی کنند.

همان‌طور که ملاحظه شد، معنای لغوی واژه «سکینه»، وقار، آرامش و اطمینان خاطر است، (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۲۱۳؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۳ / ۳۸۳) که در آیه مورد بحث نیز به همین معنا است. در آن لحظات حساس و بحرانی که وجود مبارک پیامبر اسلام ﷺ به همراه ابوبکر در غار بودند و سران شرک، مقابل درب غار و در یک قدمی آنها قرار داشتند و ابوبکر نیز از ترس دیده شدن بر خود می‌لرزید، خدا آرامش و اطمینان خاطری به او عطا کرد تا مبادا به واسطه ترس ابوبکر و تحرکات ناشی از آن، مشرکان متوجه آنها شده و بر پیامبرش دست یابند. به واقع، نزول سکینه بر ابوبکر و اعطای آرامش خاطر و اطمینان قلبی به او، مقدمه‌ای برای نجات جان شریف پیامبر گرامی اسلام ﷺ بوده است، نه به خاطر شخص ابوبکر تا فضیلتی بزرگ برای او محسوب شود. از این رهگذر، خطای کسانی که نزول سکینه بر ابوبکر را موجب برتری او بر سایر صحابه پیامبر ﷺ و حقانیت خلافت او می‌دانند نیز روشن می‌گردد؛ چون اولاً براساس آنچه که ذکر شد، منظور از سکینه در این آیه، یک امر ماورایی و فوق العاده نیست؛ دوماً این سکینه به اقتضای شرایطی که پیامبر ﷺ و همسفرش در آن به سر می‌برند، برای نجات جان پیامبر ﷺ به ابوبکر عطا شد. علامه طباطبایی نیز

«سکینه» را به اطمینان و آرامش نفسانی معنا کرده اما با اضافه نمودن قید الهی بودن به آن، سکینه را به افراد خاص و ویژه محدود کرده است.

## نتیجه

هر دو گروه مفسران شیعه و اهل سنت، به گونه‌ای ویژه خود، در مسیر اعتقادشان در تعیین مرجع ضمیر «علیه» یا برداشت درست از آن در آیه «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ»، به خطا رفتند. مفسران اهل سنت معتقدند سکینه یاد شده در این آیه، بر ابوبکر نازل شده است و این امر را موجب برتری وی بر سایر صحابه پیامبر ﷺ و حقانیت وی در خلافت آن حضرت می‌دانند؛ در مقابل، مفسران شیعه نیز به رجوع ضمیر به پیامبر ﷺ تأکید می‌کنند؛ چون گمان می‌کنند در صورتی که نزول سکینه بر ابوبکر را بپذیرند، این امر فضیلتی برای وی محسوب شده و ناگزیر باید حقانیت خلافت وی را نیز بپذیرند.

به اعتقاد نگارندگان، مرجع ضمیر «علیه» در این آیه، ابوبکر است و نظر مفسرانی که ضمیر را به پیامبر ﷺ بازمی‌گردانند پذیرفتند نیست؛ چون سکینه یک امر فوق العاده و خیلی بزرگ و پیچیده نیست که فقط متعلق به پیامبر اسلام ﷺ و بندگان خاص خدا باشد، بلکه در این آیه، معنای لنوی آن که همان وقار، آرامش و اطمینان خاطر است، مراد جدی خدا است. افزون بر آن، این سکینه به اقتضای شرایطی که پیامبر ﷺ و همسفرش ابوبکر در آن قرار داشتند، برای نجات جان ارزشمند ایشان بر ابوبکر نازل شد. مضاف بر این، «فاء» در این عبارت، فاء تعقیب است و معنای آن در زبان عربی این است که جمله دوم از جمله اول پیروی کند؛ پس به این قرینه که در جمله قبل از این عبارت، از خوف و حزن ابوبکر و دلداری پیامبر ﷺ به او سخن رفته است، در عبارت «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» نیز سکینه بر او نازل شده است.

همچنین نظر آن دسته از مفسران اهل سنت که نزول سکینه بر ابوبکر را موجب برتری وی بر دیگر یاران پیامبر ﷺ و در نتیجه شایستگی وی برای جانشینی پیامبر ﷺ می‌دانند، کاملاً باطل است؛ زیرا نزول سکینه بر ابوبکر در ماجرای غار و اعطای آرامش خاطر به او، مقدمه‌ای برای نجات جان شریف پیامبر ﷺ بوده، نه به خاطر خود ابوبکر و این در حالی است که پیامبر عظیم الشأن اسلام ﷺ، از همان لحظه‌ای که از سوی حق تعالی مأمور به هجرت به مکه شد، تا لحظه ورود به مدینه، آسوده خاطر و ساکن القلب بود.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم

- آل سعدی، عبد الرحمن بن ناصر، ۱۴۰۸ ق، تيسیر الكريم الرحمن، بيروت، مكتبة النهضة العربية، ج ۲.

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبہ الله، ۱۴۰۴ ق، *شرح نهج البلاعه*، قم، مکتبه آیة الله المرعشی التجفی.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، چ ۳.
- ابن جزی غرناطی، محمد بن احمد، ۱۴۱۶ ق، *كتاب التسهیل لعلوم التنزیل*، بیروت، شرکت دار الأرقام بن أبي الأرقام.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، بی تا، مقدمه ابن خلدون، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
- ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۴۱۰ ق، *متشابه القرآن و مختلفه*، قم، بیدار.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ ق، *المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، بیروت، دار الكتب العلمیه.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الكتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چ ۳.
- ایماری، ابراهیم، ۱۴۰۵ ق، *الموسوعة القرآنیه*، بی جاء، مؤسسه سجل العرب.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- بروسوی، اسماعیل، بی تا، *تفسیر روح البيان*، بیروت، دار الفکر.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- پیشوایی، مهدی، ۱۳۸۲، *تاریخ اسلام از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام ﷺ*، قم، دفتر نشر معارف، چ ۲.
- ترنده‌ک، جواد، ۱۳۷۸، *تفسیر سعید بن جبیر و نقش آن در تطور تفسیر*، تهران، پیام آزادی.
- تفتازانی، سعد الدین، ۱۴۰۹ ق، *شرح المقادد*، قم، الشریف الرضی.
- ثقفی تهرانی، محمد، ۱۳۹۸ ق، *تفسیر روان جاوید*، تهران، برهان، چ ۳.
- ثوری کوفی، سفیان بن سعید، ۱۴۰۳ ق، *تفسیر سفیان الثوری*، بیروت، دار الكتب العلمیه.
- جرجانی، حسین بن حسن، ۱۳۷۷، *جلاء الأذهان و جلاء الأحزان*، تهران، دانشگاه تهران.
- حجازی، محمد محمود، ۱۴۱۳ ق، *التفسیر الواضح*، بیروت، دار الجیل الجدید.
- حسن بصری، ابوسعید، بی تا، *تفسیر الحسن البصری*، قاهره، دارالحدیث.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳، *تفسیر انطاشری*، تهران، میقات.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین، ۱۴۰۴ ق، *انوار درخشان*، تهران، کتابفروشی لطفی.
- خلف، عبدالجواد، ۲۰۰۱ م، *تفسیر الصحابی الجليل أبي بن كعب سید القراء*، قاهره، دارالبيان.
- رازی، ابوالفتوح، حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چ ۳.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۸۷، المفردات فی غریب القرآن، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه.
- رستگار، پرویز، ۱۳۸۸، سه گفتار در تفسیر، قرائت و تدوین قرآن کریم، تهران، هستی نما.
- زحیلی، وهبة بن مصطفی، ۱۴۲۲ق، تفسیر الوسيط، دمشق، دار الفکر.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۳ق، بحوث فی الملل والنحل؛ دراسة موضوعیہ مقانة للمذاہب الإسلامیہ، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیہ قم، ج ۲.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ۱۴۰۶ق، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دار التعارف.
- ———، ۱۴۱۹ق، ارشاد الأذهان إلی تفسیر القرآن، بیروت، دار التعارف.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، ۱۳۸۰، تفسیر سورآبادی، تهران، فرهنگ نشر نو.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۳۸۶، الإتقان فی علوم القرآن، ترجمه سید محمود دشتی، قم، دانشکده اصول الدین، ج ۲.
- ———، ۱۴۰۴ق، الدر المثبور فی التفسیر بالتأثر، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
- شجاعی، حیدر، ۱۳۸۹، ترجمه تفسیر قرآن کریم صحابه پیامبر ﷺ و تابعین، تهران، فهرست.
- شریف لاھیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳، تفسیر شریف لاھیجی، تهران، دفتر نشر داد.
- شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ق، فتح القدير، دمشق و بیروت، دار ابن کثیر و دار الكلم الطیب.
- صحاک بن مزاحم بلخی، ۱۴۱۹ق، تفسیر الصحاک، قاهره، دار السلام.
- طائی، نجاح، ۱۴۲۳ق، صاحب الغار أبویکر أم رجل آخر؟، بیروت، دار الهدی و دار إحياء التراث العربي.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۵.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجتمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصرخسرو، ج ۳.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.
- طووسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.
- عاملی، جعفرمرتضی، ۱۴۲۶ق، الصحیح من سیرة النبی الاعظم ﷺ، قم، دار الحديث.
- عایشه بنت ابی بکر، ۱۴۱۶ق، تفسیر أم المؤمنین عایشه، ریاض، دار عالم الكتب.
- عبد الغنی، علی حسن، ۱۴۱۳ق، تفسیر ابن جریح، قاهره، مکتبه التراث الإسلامي.
- عکبری، عبدالله بن حسین، بی تا، التبیان فی اعراب القرآن، عمان و ریاض، بیت الافکار الدولیه.
- علی بن ابی طلحه، ۱۴۱۴ق، صحیفه علی بن ابی طلحه عن ابن عباس فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار الجیل، ج ۲.

- عمر بن خطاب، ۱۹۸۳ م، *التفسير المأثور عن عمر بن الخطاب*، بي جا، الدار العربية للكتاب.
- قاسمي، محمد جمال الدين، ۱۴۱۸ ق، *محاسن التأويل*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- قرشى، سيد على اكبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الكتب الإسلامية، چ ۶.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷، *تفسير احسن الحديث*، تهران، بنیاد بعثت، چ ۳.
- قرطبي، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، ۱۳۶۸، *تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارة فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۶۶، *تفسير منهج الصادقين في الزام المخالفين*، تهران، کتابفروشی علمی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۲۳ ق، *زيادة التفاسير*، قم، بنیاد معارف اسلامی.
- کافشی سبزواری، حسین بن علی، ۱۳۶۹، *مواهب عليه*، تهران، اقبال.
- مراغی، احمد بن مصطفی، بي تا، *تفسير المراغی*، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقيق في كلمات القرآن الكريم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مظہری، محمد ثناء الله، ۱۴۱۲ ق، *التفسیر المظہری*، پاکستان، مکتبہ رسیدیہ.
- معنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ ق، *تفسير الكاشف*، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- مقاتل بن سليمان بلخی، ۱۴۲۳ ق، *تفسير مقاتل بن سليمان*، بيروت، دار إحياء التراث.
- مقداد، فاضل، ۱۳۸۵، *شرح الباب الحادی عشر للعلامة الحلى*، قم، دار الفكر.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- میدی، رشیدالدین، ۱۳۷۱، *كشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران، امیر کبیر، چ ۵.
- نجفی خمینی، محمد جواد، ۱۳۹۸ ق، *تفسير آسان*، تهران، اسلامیه.
- نحاس، ابو جعفر احمد بن محمد، ۱۴۲۱ ق، *اعراب القرآن*، بيروت، دار الكتب العلمية.
- نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، ۱۴۱۵ ق، *إيجاز البيان عن معانی القرآن*، بيروت، دار الغرب الإسلامي.
- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بيروت، دار الكتب العلمية.